

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - یازدهم مارچ 2012

تهاجم فرهنگی ایران

از تهاجم خرنده تا تهاجم گزنده

(قسمت دوم)

در قسمت اول تمهیداتی عرضه گردید و حدیث از کلیات رفت و سپس از تفاوت‌های دری افغانستان و فارسی ایران سخن به میان آمد. گفته شد که دری افغانستان و فارسی ایران که در اصل خود یک زبان "دری" بوده اند، به مرور قرون و دهور و در محیط‌های کاملاً متفاوت از هم، چنان رشد کرده اند که امروز در هر سه دستگاه زبان مُتفارق و مُتباعِد میباشند. درین قسمت مشخصاً از تفاوت‌های موجود بین دری ملک ما و فارسی ایران بحث مینمائیم. البته باید گفت که ستون فقرات و چوکات اصلی دستوری و گرامری هر دو ثابت و استوار مانده و یکسانند، همان قسمی که فی مابین انگلیسی انگلستان و انگلیسی اتازونی مشاهده میکنیم. و این کاملاً مطابق به طبیعت زبانهاست، که در "دستگاه گرامری" خود دشتخوش تحولات محسوس نمیشوند؛ در حالی که "دستگاه لغوی" آنها از همه بیشتر در معرض تحول و تطور قرار میگیرد و از همین خاطر متحولترین دستگاه زبان هم "دستگاه لغوی" و مجموعه لغات و کلماتی را دانند که در هر زبان در هر عصر و زمان سراغ میشوند. بزبان دیگر "دستگاه گرامری" زبان "محدود" و "بسته" است و در آن تغییرات و تحولات مرئی و ملموس رونما نمیگردند، در حالی که "جهاز لغوی" زبان "باز" و "نامحدود" است و ظرفیت از دست دادن کلمات رائج و پذیرش لغات و کلمات جدید را هرگز از دست نمیدهد. یعنی که دروازه های "دستگاه لغوی" به روی ایجاد کلمات جدید و ورود لغات بیگانه و فرار کلمات موجود و متداول، همیشه و باصطلاح زیبایی عامیانه "چارپلاق" باز است و کسی جلو ورود و فرار آنها را گرفته نمیتواند!!!:

در دستگاه دستوری :

درین عرصه به تحولات خرد و کوچکی اشاره میگردد که به مرور زمان در قواعد "صرفی" و یا "نحوی" زبان فارسی ایران - یا در هر دو - رونما گردیده و بالوسیله "فارسی ایران" را از "اصل

دری" آن دور ساخته اند. تعدادی ازین تحولات یا محض دامنگیر فارسی ادبی و مکتوب ایران میباشند و یا که صرف در زبان گفتار مشاهده میگردند. ولی تعدادی ازینها هم دامن فارسی شفاهی و روزمره را گرفته است و هم دامن فارسی مکتوب و ادبی و باصطلاح غلط "فارسی معیاری" ایران را. عده ای ازین تحولات از زبان مکتوب و لفظ قلم نشأت کرده و تمام زبان را متأثر ساخته است، در حدی که آنها را هم در زبان ادبی و مکتوب مشاهده میکنیم و هم در زبان گفتار و کوچه و بازار. در ذیل به تعدادی ازین نکات اشارت میشود:

- آوردن "ش" اضافی و قبیح در آخر صیغه مفرد غائب زمان ماضی مطلق؛ مثلاً:
"هستش" یعنی "هست"، "رفتش" یعنی "رفت"؛ "خوردش" یعنی "خورد". این کار ناهنجار که در زبان گفتار ایرانیان عام گردیده است، تخطی صریح از نحو زبان فارسی/دری محسوب میشود.
- تصرفات در املائی بعض کلمات مرکب که قواعد "صرف زبان" را زیر پا میکند؛ مثلاً:
- حذف "واو عطف" در بعض کلمات مرکب؛ از قبیل "جست و جو، شست و شو، گفت و گو...، که در فارسی ایران در هیئت "جستجو، شستشو، گفتگو، ..." به حیث یک "تحول صرفی" پذیرفته شده است، تحولی که فونتیک زبان را نیز متأثر ساخته است.
- حذف حرف "ی" بعد از "واو کشیده" و "الف کشیده" از بعض کلمات؛ مثلاً:
- "پا، سرا، جا، رو، مو، سو، جو، خو، کو، جست و جو، شست و شو، گفت و گو، ..." که با حذف "ی" از کلمات "پای، سرای، جای، روی، موی، سوی، جوی، خوی، کوی، جست و جوی، شست و شوی، گفت و گوی، ..." بوجود آمده اند. این امر تحول صرفی این کلمات را نشان میدهد. در دری افغانستان این کلمات به شکل اصل آن به سلامت کامل نگهداشته شده اند.

- حذف "های غیر ملفوظ" از میانه بعض کلمات مرکب؛ مثلاً:
"سایه بان، اندیشه مند، بهره مند، سرمایه دار، دسته جمعی، علاقه مند، ..." که در فارسی ایران بشکل "سایبان، اندیشمند، بهرمند، سرمایدار، دستجمعی، علاقمند، ..." رائج شده است؛ هم در نوشته و هم در گفتار. بار دیگر واضحاً میبینیم که تحول صرفی بر فونتیک این کلمات اثر نهاده است. با تأسف که عده ای از افغانان تعلیمیافته ما نیز چنین اغلاط را "طوطی وار" کاپی کرده و آنها را در لفظ قلم خود استعمال میکنند، در حالی که همین ترکیبات را در زبان شفاهی درست تلفظ مینمایند؛ وای بر ما!!!!!!

- استعمال حال و ماضی استمراری به شیوه ای که بر اثر ترجمه "باللفظ" از فرانسوی وارد فارسی ایران شده است؛ مثلاً: "دارم میخورم؛ داشت خانه میرفت؛ دارد می آید؛ ...". چنین طرز استعمال که وارد "نحو" فارسی ایران گردیده است، با قانونمندی زبان فارسی/دری قطعاً نمیسازد و از جمله ابتدالاتش باید به حساب آورد. با آن هم چون چنین چیزی سرتاپای فارسی ایران را فراگرفته است و مردم ایران آن را پذیرفته اند، نمیتوان برای "فارسی ایران" نادرست و غلطش به حساب آورد. برای دری افغانستان مگر چنین کاربردی در حکم پامال کردن روح و روان زبان ما شمرده میشود و باید جداً از آن پرهیز گردد. در دری ما جهت افاده مسأله غیر از شیوه های متعارف دستور مکتبی، طرق دیگری هم معمول است که با قانونمندی زبان ما کاملاً سازگار میباشد.

- جمع بندی بعض کلمات ترکیبی (ترکیب اضافی) که حذف "کسره اضافه" از آنها نحوه "جمع بندی" خاص را به فارسی ایران میدهد؛ مثلاً: "گل گلاب - گل گلابها؛ قتل عام - قتل عامها؛ نقطه نظر

– نقطه نظرها؛ راه حل – راه حلها؛ صورت دعوا – صورت دعواها؛ سطح دانش – سطح دانشها؛ ... که در اصل خود و در زبان دری افغانستان در هیئت "گلهای گلاب؛ قتلهای عام؛ نقاط نظر؛ راههای حل؛ صورتهای دعوا؛ سطوح دانش(یا سطحهای دانش)؛ ... جمع بسته میشوند. این نکته یک "تحول صرفی" را در دستور زبان فارسی ایران نشان میدهد. خوشبختانه که چنین امری عارض دری ما نگردیده است، گرچه بعضی از نویسندگان و اهل خیرت ما تعدادی از این جمعها را بطریقه ایرانیان به کار میبندند؛ و این گناهیست سخت نبخشودنی؛ زیرا:

در فارسی ایران "کسره اضافه" را در چنین ترکیبات ساقط ساخته و با کل این ترکیبات به مانند "کلمات بسیط" معامله میکنند. ازینرو حق هم دارند که قاعده جمعبندی را در حد آنها چنان که در حد "کلمات بسیط" مرعی الاجراء میباشند، اعمال نمایند. اما چون در دری ما "کسره اضافه" را در هیچکدام از این ترکیبات، ساقط نمیسازند، استعمال جمعبندی این کلمات بشیوه مروج "فارسی ایران" "غلط غلط" و "غلط مضاعف" است!!!! مثلاً استعمال "نقطه نظرها" و "قتل عامها" و "گل گلابها" و "راه حلها" و "صورت دعواها"، "سطح دانشها"، "درد دلها"، ... برای دری ما واقعاً قبیح است! از طرف دیگر در مثال ماقبل آخر "سطوح دانش" و "سطح دانشها" مفاهیم کاملاً متفاوت از هم اند. – استعمال غلط حرف "را" بحیث علامت مفعول بی واسطه در جملات مرکب، که تخطی صریح از نحو زبان دری و فارسی میباشد؛ مثلاً:

– کتابی را که به نصف قیمت خریده بودم، تاحال نخوانده ام. (دری ما)

– کتابی که به نصف قیمت خریده بودم، را تاحال نخوانده ام. (فارسی ایران)

قاعده مگر اینست که "را" مستقیماً بالای "مفعول بی واسطه" (مفعول صریح) مینشینند؛ یعنی که بلافاصله بعد از مفعول صریح می آید.

مثالی را در زمینه از منابع خود ایرانیان می آرم. در صفحه 39 کتاب « فارسی عمومی برای دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی» (1) مثال ذیل آمده است:

« وزیر آموزش و پرورش دانش آموزانی که در المپیای فیزیک موفق شده بودند را با اهدای جوایزی مورد تشویق قرار داد.»

در جمله بالا "را" علامت مفعول صریح است و باید بلافاصله پس از مفعول یعنی کلمه "دانش آموزانی" بیاید:

« وزیر آموزش و پرورش دانش آموزانی را که »

از مثال بالا بحیث نمونه باید نتیجه گرفت که دانشمندان دلسوز ایران نیز خون دل میخورند، که چرا بعضی انحرافات در زبان و دستگاه کتابت شان عام گردیده است!!!

– انحرافات فوننتیک بعضی کلمات که در بخش "دستگاه فوننتیک" بدان اشاره خواهد شد (مثلاً "های غیر ملفوظ" که در فارسی ایران معرف کسره حرف ماقبل خود است، در اصل و در دری ما مگر مبین فتحه حرف ماقبل خود میباشد.)

در دستگاه تلفظی:

صرف نظر ازینکه "لهجه زبان" – به معنای واقعی آن – در فارسی و دری از هم متفاوت است، ایرانیان طیفهائی از کلمات را به نحوه تیبیک و خاص خود تلفظ میکنند؛ از بهر مثال:

- رعایت نکردن دو "پاء" و دو "واو" و ساقط ساختن "پای مجهول" و "واو مجهول" در تلفظ اکثریت مطلق کلمات

- "های غیر ملفوظ" را بحیث معرف "کسرء حرف ماقبل" اش دانستن، در حالی که در اصل خود و در اصل زبان "دری/فارسی" این حرکت "فتحه" است و بوده است. مثلاً "خانه، نماینده، نوشته، لاله، ماله، جامه، کاوه، کرده، نویسنده، گذشته،" این امر مگر علاوه بر کلمات فارسی و دری دامنگیر کلمات عربی نیز گردیده است؛ مثلاً "مطالعه، جمله، نقطه، قله، زبده، ندبه، حمله، خلاصه، اشاره، اشاعه، ورقه، طریقه، ذریعه، ودیعه، عطیه،" این تحول صوتی حتی ردیف و قافیه را در شعر نیز متأثر ساخته است!!!

- تبدیل کردن "الف" میان بعض کلمات به "واو" که دامنگیر صغیر و کبیر زبان گفتار میباشد؛ مثلاً: "تون، خونه، جون، دوکون(دکون)، همون، تونستن، آسون، تون، مون، ..." در عوض "نان، خانه، دوکان(دکان)، همان، تانستن، آسان، تان، مان، ..." این نکته که "تحول صرفی" نیز شمرده میشود، همیشه مایهٔ ریشخند افغانان بوده است که آن را همیشه بر سیل مزاق(مزاح) و خوشطبعی، بر زبان می آرند.

- تلفظ کردن حرف اضافهٔ "به" به "کسر" حرف اول، در حالی که در اصل خود بفتح حرف اول بوده است و در دری ما عاماً و منحصراً به همین شکل تداول دارد. حرف "به" به فحوای "تاریخ زبان فارسی" اثر مرحوم داکتر نائل خانلری، در اصل خود pad بوده تا اینکه در هیئت امروزی بما رسیده است.

- تلفظ "واو مفتوح" و بعضاً حتی "واو مضموم" فارسی و عربی بشکل [v] انگریزی؛ مثلاً:
- احمد و محمود (Ahmad va Mahmood) ؛ اوّل (Avvall) ؛ فراوان (faraavaan) ؛ کاروان (kaaravaan) ؛ دوان دوان (davaan davaan) ؛ جوان (javaan) ؛ توان (tavaan) ؛ وارونه (vaaroone) واسطه (vaasete) ؛ وسط (vasat) ؛ وثیقه (vaseeqe) ؛ دوم (dovom) ؛ سوم (sevom) و غیره. در دری افغانستان و یا به قول خوشنمای بعض دانشمندان ایرانی "دری افغانی" مگر درین حالات آن را همیشه بشکل [w] انگلیسی تلفظ میکنیم؛ یعنی دقیقاً مطابق اصل آن و همان طور که باید تلفظ گردد!!! (2)

- تلفظ کردن تپییک بعض کلمات فرنگی و تعویض "الف" یا حرکت "فتحه" با "الف کشیده" و یا "الف مددار" در آنها مثلاً: "آمریکا، آفریقا، کالیفورنیا، لوس آنجلس، آتلانتا، آلمان، هامبورگ، فرانکفورت، شتوتگارت، هایدلبرگ، تاکسی، باتری، گاراژ،" که اساساً باید "آمریکا، آفریقا، کالیفورنیا، لاس آنجلس، آتلانتا یا اتلنتا، آلمان، هامبورگ، فرانکفورت، شتوتگارت، هایدلبرگ، تاکسی، بتری، گاراژ، ..." تلفظ گردند!!!

- در عین شکل "تلفظ کشیده" و غلط کلمات خاص پشتو از قبیل « کرزای - کارزای - کرزائی، کارزائی(بجای کرزی)؛ عمرزای - عمر زائی(بعوض عمرزی)؛ خلیل زای - خلیل زائی(در عوض خلیل زی)؛ زلمای (بجای زلمی)،

- نوشتن و تلفظ کردن "ضمه" یا "پیش" در عوض "واو" یا "واو کشیده" در کلمات فرنگی؛ مثل "هتل، پلیس، کپی، کنترل، دمکراسی، فرم، سالن، ..." در عوض "هوتل، پولیس، کوپی یا کاپی، کنترل، دموکراسی یا دیموکراسی، فورم، سالون، ..."

- تلفظ کردن تیپیک طیفی از کلمات عربی از قبیل: "موقع، موضع، موقف، مولوی، مولانا، دولت، مولد(جای تولد)، موعده، مورد،" به "ضم" حرف اول، در حالی که این کلمات در اصل عربی خود و در دری افغانستان همه به "فتح حرف اول" تلفظ میگردند.

- سقط یا ساقط کردن "علامه اضافت(کسره اضافه)" در بعض کلمات ترکیبی؛ از قبیل: "قتل عام، گل گلاب، نقطه نظر، ..." که مآثرش را در جمعبدی آنها مشاهده میکنیم؛ چنان که در بالا (در دستگاه دستوری) بدان اشارت شد. این امر فونتیکی این کلمات را نیز متأثر ساخته است.

- ساقط کردن "های غیر ملفوظ" از بین بعض کلمات ترکیبی؛ مثل "بهرمند، سرمایدار، دستجمعی، علاقمند، ..." در عوض "بهره مند، سرمایه دار، دسته جمعی، علاقه مند، ..." گرچه این نکته مربوط به دستگاه دستوری میشود، چنان که در بالا تذکر داده شد، اما چون حاصله اش تغییر تلفظ را بار می آورد، از آن در بحث تلفظ هم ذکر خیری صورت گرفت.

در دستگاه لغوی:

طیف اختلاف و تفاوت درین زمینه به مراتب وسیعتر و فراگیرتر از دیگر ساحات است و از همین سبب است که اکثریت مطلق منتقدان فقط بر همین نکته انگشت نهاده و فرقه‌های عرصه های دیگر زبان را نادیده میگیرند. احصای قسمی چنین کلمات هم درینجا و در این مقاله مختصر مقدور نیست؛ با آن هم نکاتی چند ازین طیف پهناور را برمی‌شمرم:

- یک سلسله کلمات به اثر "سره سازی" و بحیثی ماحصل و محصول مرضی مُدهش "سره سازی" فارسی ایران بوجود آمده اند. "سره سازان" زبان که میکوشند نوآوری خود را به رخ دیگران بکشند، جای جای "کهنه گرای" هم هستند، چون همین‌ها ایند که کلمات "مرده"، "متروک"، "منسوخ" و "تاریخی" را از پشت کندوهای تاریخ کشیده و می‌خواهند وارد عناصر زنده و موجود زبان بسازند. در ذیل بر پاره ای از چنین کلمات اشارت می‌گردد:

a - تعویض لغات عالمگیر و مقبول عام با کلمات باصطلاح ایرانی "من درآوردی"، بی سر و پا، بی مورد و قبیح؛ از بهر مثال:

"جشنواره، فناوری، نرم افزار، سخت افزار، تارنما، رایانه، باشگاه، رزمایش، چالش، خودرو، خودکار، پرونده، و ..." در عوض "فستیوال، تکنالوژی، سافت ویر، هاردویر، وبسایت، کمپیوتر، کلوب، مانور، چلنج، اتوموبیل، اتومات، دوسیه، ..."

b - تعویض لغات معمول، مأنوس، مشهور و کاملاً آشنای عربی با ترکیبات بی مورد و قبیح فارسی؛ مثلاً:

- "کارواژه، نامواژه، بازگشتگاه، ناگذر(فعل ناگذر)، گذرا(فعل گذرا)، درون ذاتی، برون ذاتی، پدافند، تک، آفند، سه بر، گوشه، راست گوشه، گرانش، برخه، نشست، نوزائی، کوده، هممانندی، بدخیم، خوش خیم، ترابری، واکنش، شهروند، تنش، ... " در عوض کلمات "فعل، اسم، مصدر، لازم(فعل لازم)، متعدی(فعل متعدی)، ذهنی، عینی، دفاع، حمله، حمله، مثلث، زاویه، زاویه قائمه، قوه جاذبه(ثقل)، کسر، جلسه، تجدید حیات، مجموع، تشبیه، خبیث، نجیب، حمل و نقل، عکس العمل، تبعه، تشنج، ... " و

c - بیرون کشیدن کلمات متروک از تاریخخانه های تاریخ و به چلند انداختن آنها بجای کلمات موجود و متداول امروزی؛ مثلاً: "خُنشناسی، سروان، واژه، ..." در عوض "اواشناسی(فونتیکی)، سرکرده، لغت یا کلمه، ..."

d - وضع کلمات نادرست و تلاش در جهت ترویج آنها؛ مثلاً:

- "کارانه، پژوهانه، کارمایه، یادواره، برقص، رسانه، فرایند، گرانش، یونش، ..." در عوض "مزد، حق تحقیق یا حق التحقیق(مزد تحقیق)، انرژی، یادبود، برق زدن، خیرافزار، جریان، جاذبه (ثقل)، یونیزاسیون(آینازیشن یا آینزیشن)، ..."

- موجودیت لغات فراوان عربی و ترکی در فارسی ایران؛ به مراتب بیشتر از آنچه در دری ما سراغ میگردند. این لغات جای کلمات اصیل دری/فارسی روزمره را گرفته اند. مثلاً کلمات ترکی "یواش، داداش، قابلمه، ..." که جای "آهسته، برادر، دیگ، ..." را گرفته اند. و یا "عمّامه، عشاء، مغرب، عشاء، حرف، ..." عربی که در عوض "دستار، چوب دست، دیگر، شام، گپ، ..." دری و فارسی استعمال میگردند. برعکس موجودیت کلمات فراوان هندی و پشتو که در دری ما تداول دارند و از آنها در فارسی ایران اثری دیده نمیشود.

- معیار قرارگرفتن "زبان فرانسوی" در تثبیت ترمینولوژی فرنگی در فارسی ایران، در حالی که در زبان دری افغانستان بدین منظور "زبان انگلیسی" مدار اعتبار شناخته شده است.

- تولید و توریج ترکیبات جدید بر اثر ترجمه "لفظ به لفظ" و "باللفظ" یا "تحت اللفظ" از زبانهای فرنگی، که با مزاج، طبیعت و پیشینه زبان فارسی/دری هیچ سازگار نیستند؛ مثل "حمام خون"، "ببر کاغذی"، "کوتاه آمدن"، "کوتاه مدت"، "دراز مدت"، "پیاده کردن"، "در عمل آوردن"، "در عمل پیاده کردن"، ... (3). این ترکیبات در زبان فارسی ایران و بالخاصه زبان باصطلاح "معیاری" آن سامان عاماً رسوخ یافته است که از همانجا متأسفانه آهسته آهسته به دری ادبی و لفظی قلم ما نیز سرایت کرده میروند.

این بود بررسی مختصری ناظر بر تفاوت‌های بین دری افغانستان و فارسی ایران که اگر وقت بیشتر در دسترس میبود و مطالعه عمیقتر صورت گرفته میتوانست، یقیناً که عاملان تر و رساتر میبود. امید است که هموطنان دیگر با داشتن زمینه های بهتر و فرصت بیشتر بدین موضوع توجه فرموده و مطالعه جامعتری از موضوع تقدیم نمایند. البته تفاوت‌های موجود بین دری افغانستان و فارسی ایران را ضمن دهها مقاله مستقل و سلسله مقالات متعدد ارائه کرده ام که همه در آرشیفهای مربوط در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" در دسترس قرار دارند و آنانی که در زمینه دریافت مفصلتر از موضوع بخواهند، لطفاً بسراغ همان مقالات بروند. دامنه این مقالات هنوز ختم نگردیده و مقالات فراوان دیگر در راهند.

مثالهایی را که در بحث "دستگاه لغوی" آورده ام، قسماً از کتاب "دستور مفصل امروز" اثر استاد روانشاد داکتر خسرو فرشیدورد(4) اقتباس گردیده است. داکتر فرشیدورد که استاد نامور و بس زبردست ادبیات و زبانشناسی "پوهنتون تهران" بود، مطالعات خیلی وسیع و بی نظیری را در دستور زبان فارسی کرده و آثار جاودانه و بکری را از خود به یادگار مانده است. دید انتقادی، صراحت لهجه و دلسوزی بیحد وی را به این زبان در هیچ یک از استادان دیگر نه در ایران و نه در افغانستان سراغ کرده نمیتوانیم. من شخصاً مدیون دانش وسیع این شخصیت بزرگ ادبیات زبان فارسی/دری میباشم. و افسوس میخورم که اگر این استاد بزرگوار گوشه چشمی به "دری موجود افغانستان" هم میداشت، یقیناً بر بعض نکات تجدید نظر میکرد!!!

در بخش سوم و آخرین، استدلال خواهد شد که چرا نباید از شکلیات فارسی ایران تقلید نمود؟؟؟

توضیحات:

1 - "فارسی عمومی برای دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی" به کوشش داکتر ابراهیم قیصری و داکتر محمد دهقانی، چاپ سوم 1380، چاپ قرائن

2 - برای ترسیم عملی این نکته شرحی را از جلد سوم "دانشنامه ادب فارسی" - چاپ و نشر "وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی" جمهوری اسلامی ایران - که به شعر و ادب در افغانستان اختصاص یافته است، عیناً نقل میکنم تا مشتی باشد نمونه خروار. این شرح در مورد شاعر مشهور ما مرحوم ولی طواف کابلی ست و شارح وی یک نفر ایرانی به نام "بابک آتشین جان". صرف نظر ازینکه این کتاب سیاست را بر شانه ادب سوار کرده و به خواننده ایرانی و افغان تحویل میدهد، نشر چنین کتابی مداخله مستقیم جمهوری کربلائی ایران را در امور داخلی افغانستان میرساند. لطفاً مقاله بنده معنون به «غزلی از مرحوم "ولی طواف"» را در صفحه مؤرخ 21 فبروری 2012 پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" از نظر بگذرانید:

« ولی طواف کابل (va.li-ye.tav.váf-e.ká.bo.li)، ولی طواف فرزند ملا علی محمد، تنجاک (حتماً "بتخاک" بوده و نویسنده ایرانی آنرا بغلط "تنجاک" نوشته - شرح از معروفی) کابل 1168- کابل 1288ق/1871م، شاعر افغانستانی، ...» (صفحه 1091 جلد سوم "دانشنامه ادب فارسی"، نشر وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، طبع اول بهار 1378، تهران) شرح مفصلتر در زمینه از مقاله متذکره بنده گرفته شود.

3 - "حمام خون" ترجمه تحت اللفظ از Blood Bath انگریزی و Blutbad المانی و معادلهای دیگر زبانهای فرنگی میباشد. ما مگر در زبان خود "جوی خون" داریم و "دریای خون" و نه اینکه "حمام خون" داشته باشیم. ترکیب "حمام خون" که در اصل فرنگی خود مفهومی مطابق به مزاج فرهنگی آن زبانها را بیان میکند، در زبان دری و فارسی کاملاً بی مفهوم بوده و پینه ایست که بر چین و چکن ما هرگز نمیخواند!!!!!!

- "بیر کاغذی" ترجمه تحت اللفظ از انگریزی و معادلهای فرنگی آنست که همچنان از اصل چینی آن باللفظ ترجمه گردیده و برای زبانهای فرنگی نیز سازگار نیست. این کلمه مرکب را بار اول "مائو تسه دونگ" فقید برای "امپریالیزم" به کار برده گفت:

"امپریالیزم پلنگی ست که از کاغذ ساخته شده".

فرنگیان ترکیب چینی را تحت اللفظ گرفته و از آن Paper Tiger ساختند. و بعد که نوبت به مترجمان "ماهر" ایرانی رسید، Paper Tiger را مستقیماً ترجمه کرده و از آن "بیر کاغذی" درست کردند. اما "بیر کاغذی" از دو نگاه برای دری افغانستان قابل قبول نیست. اول اینکه این ترکیب با پیشینه زبان ما جور نمی آید، چون ما برای افاده چنین مفهومی، "شیر علم" و "شیر قالین" و "شیر برفی" و "پهلوان پنبه" و ترکیباتی ازین قبیل داریم و نه "بیر کاغذی یا شیر کاغذی و یا پلنگ کاغذی"!!! دوم اینکه ما مردم در زبان دری Tiger را "پلنگ" مینامیم و نه "بیر" چون در زبان ما "بیر" برای "شیر نر" یا "شیر یالدار" اطلاق میگردد. پس در زبان ما باید فرموده مائو تسه دونگ را این طور ترجمه کرد:

"امپریالیزم شیر برفی ست" ؛ "امپریالیزم پهلوان پنبه است" ؛ "امپریالیزم شیر علم است" ؛ "امپریالیزم شیر قالین است" و امثال آن.

یعنی امپریالیزم "شیر" است، مگر شیری که از "برف" ساخته شده و یا "پهلوان" است اما پهلوانی که از "پنبه" است و به یک پُف چپه میشود!!! امپریالیزم شیر است مگر شیری که در "ببرق" نقش بسته و یا بافته روی "قالین" است!!! چنین ترکیبات هم با مزاج امروزی زبان ما هم‌نواست و هم در گذشته از زبان بزرگان جلیل‌القدر ما شنیده شده است.
حضرت مولوی بلخی ثم رومی فرمود:

ما همه شیران ولی شیر عَلم
حمله مان از باد باشد دمبدم

ما شیر استیم، اما شیری که روی علم و ببرق و پرچم رسم شده که حمله هایش محض از اثر وزش باد است!!!
و یا که بزرگ دیگری فرمود:

بوریا فرش من و فرش توانگر قالین
شیر قالین دگر و شیر نیستان دگر است

شاعر که بوریا نشین است و شاید بوریا پیش هم نقش بوریا بوده باشد، خود را در برابر توانگران قرار داده و جهت امثال، شیر عرین و شیر نیستان را با شیری مقایسه میکند، که روی قالین نقش بسته است.

4 - صفحات 639 تا 643 کتاب "دستور مفصل امروز" اثر داکتر خسرو فرشیدورد، انتشارات سخن، چاپ اول 1382، چاپ گلرنگ یکتا، تهران